

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژولی لوسک- journaliste, Julie Lévesque

برگردان از: حمید محوی

۰۳ جولای ۲۰۱۴

عراق: تروریسم «ساخت ایالات متحده آمریکا»

و هرج و مرج سازنده در خاورمیانه



عراق دوباره در صفحه اول دیده می شود. یک بار دیگر، در تصاویری که رسانه های حاکم غرب به ما نشان می دهد نیمه حقایق، دروغها، تحریفات و تبلیغات در هم می آمیزد (۱). رسانه های بزرگ هرگز به شما نخواهند گفت که ایالات متحده هر دو جبهه متخاصم در عراق را پشتیبانی می کند (۲). واشینگتن به شکل باز و آشکار از دولت شیعه عراق پشتیبانی می کند، و از سوی دیگر مخفیانه به امارات اسلامی در عراق و شام («داعش») اسلحه می دهد و اعضای آنها را آموزش داده و تأمین مالی می کند. پشتیبانی از تجمع بریگادهای تروریست در عراق، یک حرکت تجاوزکارانه است. ولی رسانه های سنتی و حاکم به شما می گویند که دولت اوباما «در حال رسیدگی» به ارتکاب به عمل تروریست ها به سر می برد.

نظریه ممتاز و همه گیر رسانه های بزرگ در ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی روی این نکته تمرکز دارد که وضعیت کنونی حاصل «بیرون آمدن» نیروهای ایالات متحده است که طی دسامبر ۲۰۱۱ به حضورشان در عراق پایان دادند (با این وجود بیش از ۲۰۰ سرباز و مشاور نظامی امریکائی در عراق باقی ماندند).

این چهره پردازی در مورد رویدادها می خواهد نشان دهد که بیرون آمدن نیروهای ایالات متحده آمریکا منشأ شورش بوده ولی آن را در رابطه مفصلی با اتهام ایالات متحده آمریکا و در مرحله بعدی، اشغال کشور قرار نمی دهد. این چهره پردازی رسانه های حاکم علاوه بر این، اسکاگران های مرگ آموزش دیده و سازمان یافته توسط مشاوران آمریکائی در عراق را ندیده می گیرند که در فرادی تسخیر کشور ایجاد شد و در قلب بحران کنونی نیز حضور دارد. طبق معمول، رسانه های حاکم (آلامد) نمی خواهند که شما چیزی از اصل رویدادها بدانید. هدف آنها مدیریت ادراکات (مترجم : مدیریت دریافت حسی و عقلی محتوای شیء بازنمایی شده نزد افراد) و از طریق ایجاد جهانی بی هدفیت شده در راستای منافع عظیم قدرت های بزرگ، در پی ساخت و تنظیم افکار عمومی است. برای تحقق چنین هدفی، به شما می گویند که در عراق جنگ داخلی به وقوع پیوسته است.

در واقع، نام اصلی این به اصطلاح «جنگ داخلی»، در فرهنگ واژگان ایدئولوژیک اولترا لیبرالیسم آنگلوساکسون «هرج و مرج سازنده» نامیده می شود که ساخته و پرداخته غرب است. بی ثبات سازی عراق و تکه پاره کردن این کشور از مدتها پیش طرح ریزی شده بود و به «نقشه عملیات نظامی بریتانیای کبیر، ایالات متحده و اسرائیل در خاور میانه» تعلق دارد، این موضوع را مهدی داریوش ناظم رعایا سال ۲۰۰۶ در مقاله زیر توضیح می دهد :

« این طرح از چندین سال پیش برنامه ریزی شده بود و می بایستی کمانی از بی ثباتی، هرج و مرج و خشونت ایجاد می شد که از لبنان، تا فلسطین، سوریه، عراق، خلیج فارس، ایران و مرزهای افغانستان اشغال شده توسط نیروهای ناتو را در بر می گرفت.

طرح « خاورمیانه نوین » به شکل رسمی توسط واشینگتن و تل آویو اعلام شد و امید آنها بر این اساس بود که در لبنان نقطه حساسی ایجاد کنند تا بتواند تمام خاور-میانه را دوباره ترسیم کند و نیروهای فشار ضروری برای « هرج و مرج سازنده » را آزاد سازد. این هرج و مرج می بایستی شرایط خشونت و جنگ را در تمام منطقه فراهم سازد، به شکلی که متعاقباً ایالات متحده، بریتانیای کبیر و اسرائیل از آن برای ترسیم مجدد خاور میانه مبنی بر نیازها و اهداف ستراتیژیک خودشان مورد بهره برداری قرار دهند. [...]

ترسیم مجدد خاور میانه از سواحل شرقی مدیترانه از لبنان و سوریه تا آناتولی (آسیای صغیر)، از عربستان، خلیج فارس تا فلات ایران جزء اهداف بزرگ اقتصادی، ستراتیژیک و نظامی در طرح بریتانیای کبیر، ایالات متحده و اسرائیل است [...]

جنگ بزرگ در خاورمیانه می تواند موجب جابه جایی مرزها شود که از دیدگاه ستراتیژیک برای منافع مثلث ایالات متحده، بریتانیا و اسرائیل مزیت بیشتری داشته باشد [...]

به همین علت دائماً («سیستماتیکمان») از هر راهی و به هر بهانه ای که می توانستند کوشیدند بین گروه های قومی و مذهبی در خاور میانه اختلاف بیندازند و تخم کین بکارند (تا از روی کشورهای ویران شده و از روی اجساد صدها هزار و میلیون ها انسان عبور کنند و محصول آنچه را که با خون این همه کودک، زن و مرد، پیر و جوان آبیاری کرده بودند درو کنند). چنین تلاش ها و تمهیداتی به دقت از سوی سرویس های اطلاعاتی تدارک دیده شده بود.

جای بسی نگرانی است که بسیاری از دولت های خاورمیانه، مانند عربستان سعودی، به ایالات متحده در جداسازی مردم بر اساس اعتقادات مذهبی یاری می رساند. هدف نهائی تضعیف جنبش مقاومت علیه اشغال خارجی بر بنیاد ترفندی قدیمی « اختلاف بینداز حکومت کن » است. « (مهدی داریوش ناظم رعایا. طرح «نوین خاورمیانه» ۱۱ دسمبر ۲۰۰۶)

) Mahdi Darius Nazemroaya. Plans for Redrawing the Middle East : The Project for a “New Middle East“,

اگر ستراتیژی « اختلاف بینداز حکومت کن » پدیده تازه ای نیست، ولی مؤثر بودن خود را مدیون اکران دودی است که رسانه های حاکم ایجاد کرده اند.



تحریک جنگ داخلی بهترین شیوه برای تقسیم یک کشور به چند سرزمین کوچکتر است. این تاکتیک در بالکان کارآیی داشت. در مورد استفاده و سوء استفاد از تنش های قومی به هدف تخریب یوگوسلاوی و تجزیه آن به هفت سرزمین جدا از یک دیگر، پرونده کاملی وجود دارد.

امروز، ما به روشنی تماشاگر بالکانیزاسیون عراق هستیم. چنین طرحی به کمک ابزار ممتاز امپراتوری به اجراء گذاشته شده است. اما ابزار، همان شبه نظامیان مسلحی هستند که بر اساس نقشی که می خواهند در ضمیر باطنی جمعی منعکس سازند گاهی اوقات آنها را «تروریست» می نامند و گاهی دیگر همانها را «اپوزیسیون طرفدار دموکراسی» معرفی می کنند.

رسانه های غربی و مقامات مسؤول دولتی آنها را بر اساس چیزی که هستند تعریف نمی کنند، بلکه آنها را بر اساس جبهه ای که علیه آن می جنگند، تعریف می کنند. به این معنا که در سوریه، شبه نظامیان مبارزان آزادی «اپوزیسیون قانونی» را تشکیل می دهند که برای دموکراسی علیه دیکتاتور خشن مبارزه می کنند، ولی در عراق، همین مبارزان راه آزادی «تروریست» هائی تلقی می شوند که علیه دولت برگزیده دموکراتیکی که از پشتیبانی ایالات متحده نیز برخوردار است می جنگند :

ایالات متحده و ناتو، از دوران اوج جنگ شوروی-افغان، عناصر وابسته به القاعده را به عنوان « ابزار اطلاعاتی » در چندین جنگ مورد استفاده قرار داده اند. در سوریه، شورشیان النصره و امارات اسلامی در عراق و شام، پیاده نظام اتحادیه نظامی غرب هستند که نظارت و کنترل استخدام و آموزش نیروهای شبه نظامی را به عهده دارند. واشینگتن تصمیم گرفت به نفع یک گروه تروریستی که در سوریه و عراق دست به عملیات می زد و در هر دو کشور نیز دارای پایگاه لوژیستیکی بود، مخفیانه کمک بفرستد. طرح خلیفه سنی در دولت اسلامی عراق و شام (داعش) با طرح قدیمی ایالات متحده برای تجزیه عراق و سوریه به سه کشور در تلاقی قرار گرفت : خلیفه اسلامی سنی، جمهوری عرب شیعیه و جمهوری کردستان (۳).

در حالی که دولت (دست نشانده) بغداد سامانه های نظامی پیشرفته از ایالات متحده خریداری می کند، و حتی تعدادی شکاری اف ۱۶ سفارش داده (۴)، امارات اسلامی در عراق و شام به پشتیبانی سرویس های اطلاعاتی غربی علیه نیروهای دولت عراق می جنگد. هدف ایجاد جنگ داخلی به شکل مصنوعی در عراق است، که هر دو جبهه به شکل غیر مستقیم از سوی ایالات متحده و ناتو هدایت می شود.

سناریو عبارت است از تجهیز هر دو طرف متخاصم به سلاح، و تجهیزات مدرن که متعاقباً آنها را به حال خود واگذارند تا هر دو به جان یکدیگر بیفتند [...]

در نتیجه جنگ تجاوزکارانه در اشکال مخفی زیر پرچم دروغین جنگ داخلی راه اندازی شده تا تمام کشور به ویرانی کشیده شود و تمام نهادها و اقتصاد آن نیز طی زد و خوردها از بین برود. این عملیات سری جزئی از برنامه خدمات اطلاعاتی بوده و فرآیند طرح ریزی شده آن می بایستی عراق را به منطقه بی مرز تبدیل کند. در این مدت، به یمن تلاش رسانه های حاکم، افکار عمومی بر این باور است که در عراق جنگ سنی و شیعه به پا شده است.

(Michel Chossudovsky, *The Engineered Destruction and Political Fragmentation of Iraq. Towards the Creation of a US Sponsored Islamist Caliphate* ۱۴, juin 2014)

پیش از جنگ علیه تروریسم می دانستیم که عربستان سعودی فعالانه از تروریسم اسلامی پشتیبانی می کند. با این وجود، هم پیمان ممتاز ایالات متحده، رژیم سلطنتی-نفتی استثنائی بود در قاعده ای که جرج بوش پس از سوء قصد ۱۱ سپتمبر اعلام کرد « ما بین آنهایی که به چنین اعمالی دست می زنند و آنهایی که به تروریست ها پناه می دهند هیچ تفکیکی قائل نخواهیم شد. »



در واقع، ایالات متحده وقتی موضوع به عربستان سعودی در ارتباط قرار می گیرد، (خلاف بیانیۀ ضد تروریستی) همیشه تفکیک قائل می شود. اگر پشتیبانی عربستان سعودی در رسانه های بزرگ به رسمیت شناخته شده است، با این وجود در مورد پشتیبانی (غیر مستقیم) ایالات متحده آمریکا از گروه ها و سازمان های تروریستی هنوز در خاموشی و بی اطلاعی به سر می برند. علاوه بر این، روزنامه نگاران سنتی در مورد منفعل ماندن ایالات متحده در رابطه با پشتیبانی عربستان سعودی از تروریست ها پرسشی مطرح نمی کنند.

موضوع کاملاً روشن است: ایالات متحده از تروریست ها به شکل سری از طریق هم پیمانی مانند عربستان سعودی و قطر پشتیبانی به عمل می آورد. در نتیجه آنهایی که در گزارشات و تحلیل های رسانه های حاکم چنین مناسباتی را تشخیص نمی دهند، علت این است که نمی خواهد این مناسبات را ببینند (۵).

در خاورمیانه عربستان سعودی علاوه بر منافع خودش در خدمت منافع ایالات متحده قرار گرفت. اتحاد ایالات متحده با خاندان سلطنتی سعودی نشان می دهد که تا چه اندازه دموکراسی را تحقیر می کنند. چنین اتحادی به تنهایی نشان می دهد که هدف از تسخیر عراق، به ارمغان آوردن آزادی و دموکراسی برای مردم عراق نبود. برای عربستان سعودی، یک عراق دموکراتیک کابوس وحشتناکی است که قدرت اختناقگر رژیم سلطنتی اش را تهدید خواهد کرد:

« از تاریخ سرنگونی رژیم صدام حسین به سال ۲۰۰۳، رژیم سعودی کاملاً در رابطه با عراق موضع گیری خصمانه داشت. این موضوع تا حدود زیادی به دلیل بیمی بود که از ناحیه موفقیت دموکراسی در عراق احساس می کرد که مبادا به منبع الهامی برای مردم عربستان تبدیل شود، و علاوه بر این مقامات مذهبی افراطی در محافل وهابی و سلفی عمیقاً از شیعیان انزجار داشتند. رژیم سعودی در عین حال مالکی را متهم می کرد که موجب نفوذ گسترده ایران در عراق

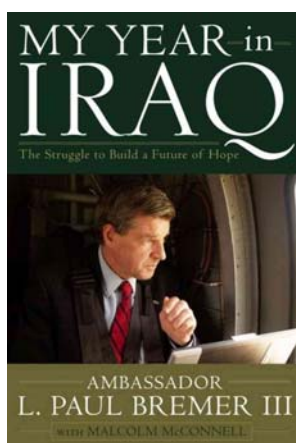
بوده است. رژیم سعودی به هیچ عنوان کتمان نکرد که می خواهد به شکل جدی جلوی نفوذ فزاینده ایران را بگیرد، زیرا از این وضعیت احساس خطر می کرد.

اگر چه طی دسامبر ۲۰۱۱ رژیم سعودی قویاً مخالف خروج نیروهای ایالات متحده از عراق بود، ولی سوریه هدف اصلی تغییر رژیم برای عربستان سعودی تبدیل شد. رژیم سعودی همیشه رژیم بشار اسد در سوریه را تحت نظر خود داشت زیرا هم پیمان استراتژیک و بی بدیل دشمن اصلی اش بود، یعنی ایران. سعودی ها به سرعت از شورشیان مسلح پشتیبانی به عمل آوردند و سرویس های اطلاعاتی شان را مستقر کردند که نقش ابزاری برای ایجاد جبهه النصره بازی کرد. چگونگی این نقش در پرونده اطلاعاتی که به شکل رسمی در جنوری ۲۰۱۳ در پاریس منتشر شد به روشنی توضیح داده شده است.

رژیم سعودی در عین حال از نفوذ و اهرم خود نه تنها روی رؤسای قبیله های سنی مذهب در غرب عراق استفاده کرد، بلکه اعضای القاعده در عراق را نیز متقاعد ساخت که جبهه جنگ آنها در سوریه بوده و هدف نهائی سرنگونی رژیم علوی بشار اسد است. سرنگونی رژیم بشار اسد ستون دولت عراق را که توسط شیعیان اداره می شود سرنگون خواهد کرد و به شکل اجتناب ناپذیری به سلطه ایران در عراق نیز پایان خواهد داد.»

(Zayd Alisa, [Resurgence of Al Qaeda in Iraq, Fuelled by Saudi Arabia](#), le 3 mars, 2014)

از پل برومر تا جان نگروپونتی



مهمترین قطعه پازل عراق، به هر صورت پشتیبانی مخفیانه واشینگتن از تروریست ها است. برای این که درک روشنتری از خشونت مذاهب داشته باشیم که کشور را به ورطه نابودی کشانده، ابتداء باید به بررسی دوران اشغال کشور توسط نیروهای ایالات متحده بپردازیم.

پل برومر Paul Bremer، نویسنده کتاب «My year in Iraq, the Struggle to Build a Future of Hope» (سالی که در عراق گذراندم، مبارزه برای آینده آکنده از امید)، وقتی که طی سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ فرماندار مدنی عراق بود نقش مهمی بازی کرد. وقتی که به کارهای او طی سالی که در عراق بود نگاه می اندازیم، از خودمان باید بپرسیم که «آینده آکنده از امید» برای کی؟ مطمئناً نه برای مردم عراق:

«وقتی پل برومر نیروهای امنیتی و پولیس ملی عراق را منحل کرد، نیروهای امنیتی و پولیسی دیگری را به وجود آورد که متشکل از سربازان مزدور و شبه نظامیان فرقه ئی بود که از اشغال عراق پشتیبانی می کردند. در واقع، سرشت جنایات شرم آوری که این نیروها مرتکب شدند انگیزه اصلی در پشت تمام خشونت ها و قتل هائی بود که سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ بین مذاهب روی داد.»

بر اساس موازین منشور ژنو، اشغال، به نمایندگی پرومر، نه تنها از مسئولیت خود در مورد حفاظت از جان مردم کشور در شرایط اشغال خارجی کوتاهی کرده، بلکه رسماً برای کنترل کشور مزدوران مسلح و گروه های تبهکار مسلح را به خدمت گرفته است.

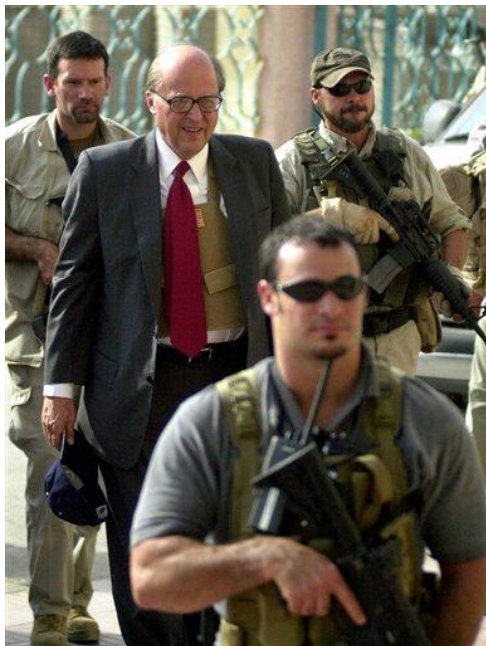
پل پرومر به پاکسازی قومی مبادرت کرده، و با هدف گرفتن هزاران غیر نظامی بی گناه از طریق وزارت امور داخلی و کوماندوهای ویژه، به قتل عام و جنایت علیه بشریت در عراق دست زده است.»

(Prof Souad N. Al-Azzawi, US Sponsored Commandos Responsible for Abducting, Torturing and Killing Iraqis. The Role of Paul Bremer ۴, janvier 2014)

سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ سفیر ایالات متحده، جان نگر پونتی John Negroponte (نام این فرد به شکل جان نگر پونت نیز در رسانه های فارسی زبان نوشته شده است) به کار پرومر ادامه داد. با تجربه ای که در مبارزه علیه مخالفان در امریکای مرکزی در سال های ۱۹۸۰ به کمک اسکادران مرگ به دست آورده بود، نگر پونتی «مرد وضعیت» عراق بود (۶):

«تشکل اسکادران مرگ به پشتیبانی ایالات متحده در عراق از سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ به ابتکار سفیر ایالات متحده جان نگر پونتی آغاز شد که طی جون ۲۰۰۴ از سوی وزارت امور خارجه به بغداد فرستاده شد [...]»

نگر پونتی مرد چپین وضعیتی بود، او بین سال های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ به عنوان سفیر ایالات متحده در هندوراس نقش کلیدی در پشتیبانی و نظارت بر مزدوران مسلح نیکارا گوه (کنتراس Contrás) داشت که در هندوراس مستقر شده بودند. او در عین حال فعالیت های اسکادران های مرگ در ارتش هندوراس را نظارت و کارشناسی می کرد. جنوری ۲۰۰۵ پنتاگون تأیید کرد که بر آن است تا:



آموزش بریگادهای مبارز کرد و شیعه برای هدف گرفتن رؤسای شورشی عراق [جنبش مقاومت عراق] در یک فرآیند تحولی ستراتیژیک مبنی بر الگوی مبارزه ایالات متحده علیه چریک های چپ در امریکای مرکزی که در ۲۰ سال پیش آزمون خود را پس داده بود.»

بر اساس «گزینهش سالوادور» نیروهای عراقی و ایالات متحده را می فرستیم تا رهبران شورش را برابند، حتی در سوریه، زیرا برخی از آنها گویا که به آنجا پناهنده شده اند [...]»

این بریگادها با وجود آشوبهایی که به پا می کردند، احتمالاً مخفی می ماندند. اگر چه هدف اعلام شده «گزینش سالوادور در عراق» حذف شورش بود، ولی عملاً بریگادهای تروریست به پشتیبانی ایالات متحده دائماً به هدف ایجاد اختلاف و تحریک خشونت بین گروه های مذهبی، شهروندان غیر نظامی را به قتل می رساندند.

سیا CIA، و MI6 به سهم خود مأموریت داشتند که قطعات القاعده در عراق را کنترل کنند که در قتل هدف گیری شده مردم شیعه مذهب شرکت داشتند. لازم به یادآوری است که اسکادران های مرگ به مشاورت نیروهای ویژه ایالات متحده سازماندهی شده بودند.» (پروفسور میشل شوسودوسکی. «تروریسم با چهره انسانی : تاریخ اسکادران مرگ امریکائی» متن فارسی در گاهنامه هنر و مبارزه. <http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/349>)

حالا به ما می گویند که امارات اسلامی در عراق و شام (داعش) موفق شده که در حمله به شهر موصل به سلاح های مدرن ساخت ایالات متحده دست پیدا کند. ولی نباید گول بخورید. این سلاح ها اتفاقی در آنجا انبار نشده بوده است. ایالت متحده وقتی برای اپوزیسیون لیبیا و سوریه سلاح و پول می فرستاد، به خوبی می دانست چه کار می کند. کار احمقانه ای از امریکائی ها سر زده است. آنها به خوبی می دانستند که چه روی خواهد داد، و به خوبی می دانستند چه می خواهند. برخی رسانه ها از «برگشت ضربه» حرف می زنند، وقتی «مأموران» سرویس های اطلاعاتی علیه آنها می کنند. از آنها پشتیبانی کرده اند اقدام می کنند. این «برگشت ضربه» را فراموش کنید. اگر برگشتی در کار بوده، کاملاً حساب شده و طرح ریزی شده بوده است.

سیاست خارجی ایالات متحده : شکست خورده، احمقانه یا شیطانی ؟

برخی می گویند که سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه یک «شکست» است، که مسؤولان سیاسی «احمق» هستند. ولی شکستی در کار نیست و آنها احمق نیستند. این چیزی است که آنها می خواهند که شما به آن باور داشته باشید. زیرا این آنها هستند که فکر می کنند که شما احمق هستید.

آنچه امروز روی داده، از مدتها پیش طرح ریزی شده بوده است. در واقع، سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در خاورمیانه شیطانی، به شکل خشونت باری جنایتکارانه و ضد دموکراتیک است. و تنها راه خروج از این باتلاق به خون نشسته «قانون» است.

«تنها یک پادزهر برای «جنگ داخلی» که در عراق امروز شکاف ایجاد کرده وجود دارد : گرویدن به قانون و احضار مسؤولان در مقابل دادگاه. جنگی را که سال ۲۰۰۳ علیه مردم عراق به راه انداختند یک اشتباه نبود، بلکه یک عمل جنایتکارانه بود. مسؤولان باید به خاطر چنین تصمیماتی در برابر قانون محاکمه بشوند.» (۷)

(Inder Comar. Iraq : The US Sponsored Sectarian "Civil War" is a "War of Aggression", The "Supreme International Crime", le 18 juin 2014)

لینک متن اصلی :

<http://www.mondialisation.ca/irak-terrorisme-made-in-usa-et-chaos-constructif-au-moyen-orient/5388919>

یادداشت های مترجم :

۱) ژولی لوسک روزنامه نگار، چنان که در این نوشته می بینیم، نسبت به مطالبی که تا کنون در مورد رویدادهای اخیر در عراق ترجمه و منتشر کرده ام، در برخی موارد احتمالاً ممکن است تکراری به نظر رسد، ولی با این وجود ویژگی تحلیل حاضر از دیدگاه من در یادآوری نظریه «تخریب و یا هرج و مرج سازنده» است که پیش از این در مقالات مختلف با آن روبه رو بوده ایم و به ویژه در کتاب «ایران، تخریب ضروری» نوشته ژان-میشل ورنوشه. علاوه بر

این ژولی لوسک می کوشد تا دروغ پرودازی های رسانه های غربی را در اشکال بسیار ارزنده و تعریف دقیق از مفاهیم، افشاء کند و به مردم غرب هشدار می دهد. ولی خوانندگان فارسی زبان نیز می توانند خودشان را جزء مخاطبان نویسنده بدانند، زیرا نشریات و رسانه هائی مانند «رادیو فردا» و دیگر رسانه های ایرانی-پننگونی-رنگین کمان اپوزیسیون که متأسفانه به ویژه در خارج از کشور (از داخل بی اطلاع هستم) مورد استقبال کاربران انترنتی بوده است، با این وجود باید دانست که این رسانه ها جزء جدائی ناپذیر دروغ رسانه های بزرگ و جزء جدائی ناپذیر طرح های تجاوزکارانه امپریالیستها می باشد و از طریق همین قدرت های امپریالیستی است که تأمین مالی می شوند (و گویا بعضاً از طریق بخشی از بورژوازی کمپرادور ایران که رئیس جمهور ایران آقای شیخ حسن روحانی نمایندگی آن را عهده دارد).

۲) در فرهنگ واژگان و اصطلاحات ستراتیژی، «بازی بزرگ» می نامند. نیروهای استعمارگر از شکاف های قومی، قبیله ئی و مذهبی و حتی طبقاتی در طرح هایشان استفاده کرده و «هر دو جبهه» را پشتیبانی می کنند، و سپس به این بهانه که این گروه ها و ملت ها قادر به حل مسالمت آمیز و خردگرایانه اختلافات خود نیستند، خودشان می آیند تا مسأله را حل کنند. در واقع این ترفند برای گشودن راه نفوذ به رسیدن اهداف سلطه جویانه و منافعی است که در پی آن هستند. در واقع این ترفند با نژاد پرستی در پیوند تنگاتنگ می باشد. به همین علت عموماً مردم کشورهای امپریالیستی عمیقاً تحت تأثیر افکار نژاد پرستانه ای هستند که حاصل ایدئولوژی طبقه حاکم می باشد. بر این اساس است که برای مردم اروپا و امریکا جنگ در کشورهای جهان سوم امر کاملاً طبیعی و حتی ضروری به نظر می رسد. البته مردم تمام این کشورها می دانند که دولت هایشان به آنها دروغ می گوید و به خوبی می دانند که کشور هایشان دست به کارهای جنایت آمیز می زند، ولی تا وقتی که دولت هایشان در مورد امنیت و رفاه به آنها اطمینان می دهد، دروغ ها را به جای حقیقت از دولت هایشان می پذیرند. چون که راه دیگری نیز ندارند. خاصه وقتی که دولت ها (طبقه بورژوا) مثل مودی که در فرانسه احساس می شود، به شکل ضمنی مردم را با تروریسم اسلامی و تهدید تروریسم اسلامی می ترسانند. «یا ساکت بنشینید و از ما تبعیت کنید، یا تروریست های اسلامی را به جانتان می اندازیم». بر اساس گزارشات رسیده از شبکه ولتر، حدود ۷۰۰ نفر از جهاد طلبانی که به سوریه رفته اند فرانسوی بوده اند، علاوه بر مستشاران نظامی که خود دولت فرانسه فرستاده بود و همه عرب تبار بودند، ولی دولت فرانسه هرگز به این امر اعتراف نکرد. ولی مردم فرانسه نگران بازگشت این جهاد طلبان به وطن فرانسوی شان هستند. ترس مردم از این است که این افراد بخواهند در فرانسه امارات اسلامی تشکیل بدهند.

۳) در اینجا یک بار دیگر باید به ملاقات اصطلاح «بازی بزرگ» برویم، شاید به شکل خاصی بتوانیم تجزیه این کشورهای مستقل را به کشورهای کوچکتر بر اساس قوم و مذهب در حالت کلی و فرضی بپذیریم. اگر چه پذیرش چنین شاخص هائی برای تعریف کشور و یا تشکل یک کشور جدید، از دیدگاه انسانی مورد اعتراض مخالفان نژاد پرستی و تبعیض قومی و غیره قرار بگیرد. ولی به شکل فرضی و در گام نخست ما این نظریه جدا سازی را می پذیریم. به عنوان «جدائی طلب» در چنین وضعیتی با مشکلات متعدد دیگری روبه رو می شویم. پیش از همه باید دانست که — با وجود تمام حقانیتی که مثلاً فراخواست های ملی به اصطلاح «ملت کرد» می تواند داشته باشد — تقسیم بندی ها از آغاز یک طرح بیگانه بوده و یا حداقل با طرح بیگانه هماهنگ شده و در ثانی رویکرد اصلی طرح تجزیه، به هدف دستیابی مردم محلی برای استقلال و شکوفائی بیشتر نبوده، بلکه در واقع، طرح تجزیه خواهی نخواهی باید منافع کمپانی های نفتی و گازی و به طور کلی منافع ستراتیژیک در زمینه های انرژی، جغرافیای سیاسی و اقتصادی و سلطه جوئی کشورهای امپریالیستی را تأمین کند. در نتیجه فراخواست استقلال از سوی جدائی طلبان در شرایطی که با طرح «خاورمیانه نوین» در تبنای قرار می گیرد یک اسطوره بیشتر نیست و اگر آرزومندی های فردی و جمعی با

خودش تضادی نداشته باشد، ولی در دیالکتیک نیروهای حاضر در صحنه با جهان واقع و نوع راه و روشی که برای رسیدن به چنین هدفی در پیش گرفته قویاً در تضاد قرار می‌گیرد و مسیر معکوس را می‌پیماید. علاوه بر این قطع نظر از تمام خسارات جانی و مالی و پیامدهای تاریخی مخرب آن (جبران ناپذیر طی قرن‌ها و شاید برای همیشه)، آنچه را که اکیداً و حتماً باید دانست (قابل توجه جدائی طلبان) که تجزیه کشورها علاوه بر تمام خسارات و هرج و مرج جنگ‌های داخلی دراز مدت و فرسایشی که البته از بیرون و از سوی نیروهای استعماری هدایت و تغذیه می‌شود، به شکلی انجام می‌گیرد که کشورهای تجزیه شده هیچ گاه روی آرامش و صلح را به خود نخواهند دید، یعنی مبنی بر اصل «بازی بزرگ» باید دائماً با یک دیگر در جنگ باشند و دائماً به عنوان ملت‌های نوپا و عقب افتاده و نابالغ و ناشایست برای اداره امور شخصی و داخلی به مداخله پدر خوانده اصلی (یعنی مداخله بشر دوستانه جهان «تمدن» ساز – بخوانید در واقع هرج و مرج ساز) نیاز خواهد داشت. از دیدگاه من مناسبات جدائی طلبان با طرح امپریالیستی ابعاد دیگری نیز می‌تواند داشته باشد، که حتی اپوزیسیون‌های ساختگی و حتی وکلای حقوق بشری را نیز در می‌گیرد:

ابعاد دیگر به عنوان مثال می‌تواند در زمینه روانشناختی مورد بررسی قرار گیرد. نظریه این است که رهبران چنین تشکلاتی که به بهانه‌های استقلال طلبانه و یا بشر دوستانه با طرح‌های امپریالیستی (یعنی انحرافی) هم پیمان می‌شوند، مطمئناً از دیدگاه سلامت روانی دچار کاستی‌هایی می‌باشند و چنین افرادی که بعضاً عناوین دکتر، مهندس و ... را یکدک می‌کشند، حتماً از دیدگاه روانی منحرف هستند. زیرا اگر دچار انحراف روانی نبودند، هرگز راه حل انحرافی را ترجیح نمی‌دادند. ما غالباً تصور می‌کنیم که افرادی که وکیل هستند و یا از آرمان‌های ظاهراً والای انسانی دفاع می‌کنند، واقعاً حقیقتی در کار آنها می‌باشد. متأسفانه ساخت و ساز جهان امروز با حاکمیت نظام سرمایه داری تمام نهادهای اجتماعی را که در اصل برای رفاه فردی و عمومی ساخته و پرداخته شده بود، به انحراف کشانده است. میشل شوسودوسکی این وضعیت را «جهان معکوس می‌نامد» یعنی جهانی که، خاصه در رسانه‌ها، به شکل معکوس نشان داده می‌شود. به این معنا که وقتی به ما می‌گویند «مداخله بشر دوستانه» باید بدانیم که موضوع اصلی معنایش «جنایت علیه بشر» است. و نباید تصور کنیم که آگاهی فنی برخی مانند عبدالکریم لاهیجی و یا مصباح یزدی از انحراف مبرا بوده است. واقعیت این است که افراد منحرف از دیدگاه روانی برای پاسخگویی به نیازهای بیمارگونه خود، انرژی درونی عظیمی را بسیج می‌کنند، در این صورت تسلط بر دانش حقوق از سوی چنین افرادی در اهداف انحرافی و منحرف ساختن قانون به کار برده خواهد شد. در نتیجه باید به شکل سینمای درونی، تصور کنیم که سرنوشت ملت‌هایی که هدایت سکان زندگی اجتماعی آنها به دست چنین افرادی می‌افتد، چه خواهد بود.

۴) اخیراً تی‌بری میسان از شبکه ولتر گزارش داده است که تأخیر در ارسال اف ۱۶ موجب شد که مالکی از روسیه و بلاروس اسلحه خریداری کند و از جمله ۱۰ شکاری پشتیبانی، سوخوی ۲۵ سفارش داده است. لینک زیر

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/599>

۵) در نتیجه، این رسانه‌ها و این روزنامه‌نگاران در تبانی با همین سیاست تروریستی بوده و برای ما نباید تفاوتی با القاعده داشته باشد — همانگونه که برای ایرانی‌ها، اپوزیسیون‌های ایرانی - جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک و سلطنت طلبان، رنگین کمان اپوزیسیون و مدافعان حقوق بشر برای ما می‌تواند هم ردیف القاعده و النصره و سازمان‌های تروریستی که در خدمت اهداف امپریالیست‌ها هستند تلقی شود. در هر صورت صاحب کارشان یکی است. نشان به آن نشان که وقتی جندالله در ایران عملیات تروریستی انجام می‌داد، اپوزیسیون‌های مکش مرگ‌مای لائیک دموکراتیک و حقوق بشری از خودشان می‌پرسیدند که از اینها دفاع کنیم یا نه؟ ولی در یک مورد می‌توانیم مطمئن باشیم تقریباً تمام رسانه‌های «انقلابی» ایرانیان خارج از کشور بی‌بی‌سی از انتشار مقالات جدائی طلبان ندارند. و این موضوعی است که تبانی تمام اپوزیسیون‌های ایرانی در خارج از کشور را با طرح ایجاد «هرج و مرج سازنده»

امپریالیست ها به روشنی نشان می دهد. علاوه بر این اپوزیسیون های ایرانی و مدافعان حقوق بشر با خیانت کاری ها و تبنای شان با سیاست های امپریالیستی وضعیتی را به وجود آوردند که تشکل و فعالیت یک اپوزیسیون و جریان اجتماعی پیشگام و معتبر با مشکل روبه رو بشود.

۶) برای کسب شناخت بیشتر درباره **جان نگرو پونتی** یا جان نگرپونت به مقاله زیر در گاهنامه هنر و مبارزه مراجعه کنید : «تروریسم با چهره انسانی : تاریخ اسکادران مرگ امریکائی» نوشته پروفیسور میشل شوسودوسکی. ۲۳ جنوری ۲۰۱۳. مرکز مطالعات جهانی سازی، ۱۷ جنوری ۲۰۱۳

موضوع : جنایت علیه بشریت، تحریف رسانه ای، جنگ ایالات متحده – ناتو (در تحلیل وضعیت عراق و سوریه)

<http://www.afgazad.com/Hoghogh-Bashar/012413-T-HM-Terrorism-Baa-Chehra-Insaany.pdf>

علاوه بر این برای مقایسه با سایت های دیگر که روی جیره بگیران دربار قاجار را هم سفید کرده اند، می توانید برای کسب اطلاع در مورد همین شخص به سایت «همشهری آنلاین» نیز مراجعه کنید : «نگروپونته کیست» همشهری آن لاین جمعه ۱۵ دی ۱۳۸۵

HAMSHAHRIIONLINE

<http://www.hamshahrionline.ir/details/12632>

۷) طرح من برای گاهنامه هنر و مبارزه منعکس ساختن محتوای سایت های آلترناتیو است. ولی استقلال فکری من به جای خود محفوظ است و در مواردی که ضروری بدانم، در نظریات مطرح شده مداخله می کنم. و مسئولیت این مداخلات نیز به عهده من است و نه نویسنده مقاله.

متأسفانه این «پادر زهر» یعنی مراجعه به قانون کمی دیر است و هیچ کس نمی تواند خسارت قربانیان (به طعنه بخوانید خسارات جانبی) را جبران کند. مسلمانان می توانند بگویند که خواست خدا بوده و احتمالاً گله ای هم از وضعیت استعمار زده خود ندارند. روزی که مسلمانان علیه خواست خدا تظاهرات به پا کردند و برای خواست خودشان ساز و کار دیگری ایجاد کردند، احتمالاً پادزهری نیز پیدا خواهد شد. مشکل اینجا است که قانون باید ضمانت اجرائی داشته باشد. قانون را نظام سرمایه داری با تمام امکانات دیپلماتیک، رسانه ئی، نظامی و تکنولوژیک، ایدئولوژیک و اقتصادی خود می نویسد. اگر قانونی در کار بود چنین جنگ های جنایتکارانه ای نیز هرگز به وقوع نمی پیوست. با این وجود قانون را پیشگامان جهان طی مبارزات طولانی توده ها در مبارزه طبقاتی می نویسند.

گاهنامه هنر و مبارزه

۲ جولای ۲۰۱۴

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۲۹ جون ۲۰۱۴